

## دکتر رابرت ای. پترسون، الهیات لوقا-اعمال رسولان، جلسه ۷، جوئل گرین، الهیات هدفمند

من دکتر رابرت ای. پترسون هستم در تدریسش در مورد الهیات لوقا-اعمال رسولان. این جلسه هفتم است، جوئل گرین، الهیات هدفمند.

ما به مطالعات خود در مورد الهیات لوقا ادامه می‌دهیم و بیایید خداوند را جستجو کنیم.

پدر، ما در برابر تو سر تعظیم فرود می‌آوریم، از طریق پسر، با قدرت روح القدس به حضور تو می‌آییم و از تو یاری می‌طلبیم. دعا می‌کنیم که در ما و خانواده‌هایمان، به وسیله‌ی عیسی مسیح، پروردگاران، عمل کنی آمین.

جوئل گرین، استاد سابق عهد جدید در مدرسه الهیات آسبری، اکنون استاد الهیات تفسیری یا چیزی شبیه به آن، تفسیر و الهیات در مدرسه الهیات فولر در کالیفرنیا است. او در سال ۱۹۹۷ تفسیر بین‌المللی جدید و شگفت‌انگیزی بر انجیل لوقا در عهد جدید انجام داد، و این تفسیر از نظر تفسیری محکم است، اما بیشتر به خاطر استفاده او از جامعه‌شناسی و بلاغت در کمک به ما در درک پیام لوقا، پیام انجیل لوقا، قابل توجه است. حالا نه اعمال رسولان، بلکه انجیل لوقا.

محیط اجتماعی لوقا چیزی است که او به شیوه‌ای بسیار مفید به آن می‌پردازد. با خواندن داستان تولد و «کودکی عیسی، ما به دنیای اجتماعی در واقع، لوقا-اعمال رسولان، درک آن از واقعیت، از جمله نقش «ماوراءالطبیعه، نهادهای اصلی و عملکرد آنها، پویایی اجتماعی آن و غیره، راه پیدا می‌کنیم»

می‌توانیم به برخی از مضامین برجسته در روایت تولد لوقا توجه کنیم. از آیه آغازین، آشکار است که لوقا به توازن قدرت توجه دارد. روایتی که در روزگار پادشاه هیرودیس از یهودا، لوقا ۱-۵، آغاز می‌شود، چیزی بیش از یک نشانگر زمانی مبهم است، بلکه این وقایع را در دوره خاصی از تنش سیاسی قرار می‌دهد.

هیروود با وجود احساسات شدید ضد ادومی، پیشینه او، ادومیه، و مقاومت بزرگان یهودی در اورشلیم، به قدرت رسید. او به نوعی نیمه یهودی محسوب می‌شد و به این شکل مورد احترام نبود. این موضوع، همراه با مسائل اقتصادی و فرهنگی مشکل‌ساز مرتبط با سلطنت او، باید در هر خوانشی از زبان، یعنی دوران پادشاه هیروود، لحاظ شود.

همین را می‌توان در مورد سرشماری نیز گفت که بارها در لوقا ۲:۷ به آن اشاره شده است. رفاه و صلحی که اکنون امپراتوری روم به آن معروف است، از طریق فتح و غارت اولیه ایجاد شد و از طریق مالیات‌گیری بعدی از مردمان فتح‌شده حفظ گردید. نام بردن صریح از سزار آگوستوس در ۲:۱ نیز جالب توجه است و به اکتاوین اشاره دارد که در دوران باستان به عنوان، به نقل از، ناجی الهی، کوچک، که صلح را به جهان آورده است، شناخته می‌شد.

اینکه در همین زمینه، عیسی به عنوان نجات‌دهنده، خداوند، کسی که از طریق او صلح به جهان می‌آید، معرفی می‌شود، به سختی می‌تواند تصادفی باشد. «لوقا ۲:۱۱ و ۲:۱۴. علاوه بر این، فرشته‌ای که به دیدار زکریا و مریم می‌رود، جبرئیل، در جای دیگری به عنوان کسی شناخته می‌شود که شیران را نابود می‌کند، به ویژه در نوشته‌های غیر کتاب مقدسی اول خنوخ ۹ و ۱۰ و ۵۴ و آیه ۶. به او گفته شده است که پسر مریم، پادشاهی جاودان، تخت داوود، را خواهد داشت.

سرود مریم، اعمال عظیم نجات بخش خدا را به عنوان یک دگرگونی اجتماعی-سیاسی به تصویر می کشد، که در آن قدرتمندان از تخت هایشان پایین کشیده می شوند و فرودستان ارتقا می یابند. سرود زکریا در حالی که پیشگویی می کند که چگونه، به قول معروف، از دشمنانمان نجات خواهیم یافت، تصاویری از خروج را به کار می گیرد. 171.

شمعون و حنا، در نقش خود، به تسلی اسرائیل و رستگاری اورشلیم امیدوارند، و باید پایان اشغال و انقیاد بیگانگان، تجدید اسرائیل به عنوان یک ملت تحت فرمان یهوه و نه تحت فرمان قیصر را نیز در نظر داشته باشند. با یادآوری این که انتظار آخرالزمانی در اشکال بی شمار خود، که عمدتاً بر آمدن خدا برای حکومت در صلح و عدالت متمرکز است، برجسته می کند که چگونه لوقا ۱:۵ تا ۲:۵۲ را نیز باید در پس زمینه ای اجتماعی-سیاسی تفسیر کرد. این امر تا آنجا صادق است که آمدن مورد انتظار خدا به سلطه سیاسی و ظلم اجتماعی پایان می دهد.

علاوه بر این، ملاقات آخرالزمانی خداوند که در لوقا ۱:۶۸ و ۲:۳۸ به آن اشاره شده است، نشان دهنده ظهور کمک و رهایی الهی است. در نهایت، مریم، زکریا، شمعون و حنا هر کدام به نوعی انتظار رهایی آخرالزمانی خداوند را بیان می کنند. به این ترتیب، روایت تولد سرشار از پیش بینی آخرالزمانی و پیش بینی با پیامدهای واضح برای پایان سلطه اسرائیل بر اربابان هیروودی و رومی است.

محیط اجتماعی که در لوقا ۱:۵ تا ۲:۵۲ با آن آشنا می شویم، محیطی است که در آن مسائل مربوط به جایگاه اجتماعی و قشر بندی اجتماعی از اهمیت بالایی برخوردارند. این بدان معنا نیست که لوقا به طور خاص به طبقه اقتصادی، به عنوان مثال، به عنوان تابعی از درآمد نسبی یا سطح زندگی فرد یا به عنوان موضوعی مرتبط با رابطه فرد با مضامین تولید، ابزار تولید، مانند مارکسیسم، توجه دارد. چنین مسائلی در مورد جامعه پسا صنعتی در دوران باستان یونانی-رومی معنای چندانی ندارد.

بلکه، دنیای اجتماعی لوقا حول محور قدرت و امتیاز تعریف می شد و با مجموعه ای از پدیده ها سنجیده می شد: خلوص مذهبی، میراث خانوادگی، مالکیت زمین برای غیرکاهنان، شغل، قومیت، جنسیت، تحصیلات و سن. همه این موارد در امتداد یک پیوستار از قدرت و امتیاز قرار می گیرند. حاکم بیشترین قدرت و بیشترین امتیاز را دارد.

در دوران او، طبقه حاکم، نه به همان میزان، اما به طور قابل توجهی در قدرت و امتیاز مشارکت دارند. و از آنجا، این قدرت به کاهنان می رسد که قدرت و امتیاز قابل توجهی بر مردم دارند. به همین ترتیب، بازرگانان می توانند ثروتمند شوند.

دهقانان گروه بزرگی هستند و اساساً برای بقای خود به طور بخور و نمیر به حکومت های فلسطین وابسته اند. صنعتگران نیز چندان بهتر از دهقانان، کسانی که از این طریق امرار معاش می کنند، نیستند. اما کل این جامعه شناسی قدرت و امتیاز به خاطر طبقات پایین آن قابل توجه است.

کسانی که در پایین ترین رده ای این فهرست قرار دارند، ناپاکان هستند، مثلاً جذامیان، و افراد پست. به مرد فقیر، لازاروس، فکر کنید که بیرون از خانه ی مرد ثروتمند ایستاده بود. می دانم که این یک تمثیل است، اما عیسی به شرایط زندگی موجود اشاره می کند.

التماس می کرد چیزی را که افتاده بود بخورد، مقداری نان که از سفره مرد ثروتمند افتاده بود. احتمالاً اشاره ای به تکه های نانی است که به عنوان دستمال سفره استفاده می شد و سپس برای سگ ها روی زمین

انداخته می‌شد. لازاروس گرسنه و بیمار دوست داشت مقداری از آن را داشته باشد اما حتی به ذهنش خطور نکرده بود.

بنابراین، حاکم، طبقه حاکم، پایین‌تر از آن، کاهنان و بازرگانان، صنعتگران و دهقانان هستند که اگر بخواهید، بخش بزرگی از این نمودار قدرت و امتیاز را پوشش می‌دهند. پایین‌ترین، بسیار پایین‌ترین، ناپاک‌ترین، و پست‌ترین، و بسیار پایین‌ترین، افراد بی‌ارزشی هستند که هیچ‌کس به آنها اهمیت نمی‌دهد. اگر آنها بمیرند، همین است. ما بدون آنها بهتر هستیم. آنها بی‌ارزش هستند.

حال، نکته قابل توجه این است که عیسی همانطور که خواهیم دید، در تمام طول این زنجیره قدرت و اعتبار به مردم خدمت می‌کند. می‌خواهم آموزه‌های جوئل گرین را در مورد هدف و الهیات انجیل لوقا با شما در میان بگذارم. او در سال ۱۹۹۵ کتابی با عنوان «الهیات انجیل لوقا» نوشت و در اینجا بر اساس آن پیش می‌رود.

البته الهیات لوقا، الهیات روایی است. او داستان عیسی را روایت می‌کند. او به تاریخ علاقه دارد و تاریخ او دقیق است، اما تاریخ او تاریخ الهیاتی است که برای بیان یک نکته طراحی شده است، برای ارائه یک شخص و علاقه و مأموریت و اهداف و مقاصد او در زندگی طراحی شده است.

وحدت روایی انجیل لوقا و اعمال رسولان، محوریت هدف خداوند برای رساندن رستگاری به همگان را برجسته می‌کند، و در اینجا دوباره با همان چیزهایی روبرو هستیم که قبلاً در مورد جامعه‌شناسی در مورد آنها صحبت کردیم. ثروتمندان، فقرا، افراد از نژادهای مختلف، قومیت‌های مختلف، اقشار اجتماعی مختلف در زندگی. در دنیای پر از تضاد مدیترانه در قرن اول، به ویژه در جهان بزرگتر یهودی، درک این موضوع که چگونه این درک از هدف خداوند و تجسم آن در جنبش مسیحی، منشأ اختلاف و عدم قطعیت بوده است، دشوار نیست.

با توجه به این پیشینه، می‌بینیم که هدف لوقا-اعمال رسولان، تقویت جنبش مسیحی در مواجهه با مخالفت‌ها بوده است، به این صورت که اولاً آنها را در تفسیر و تجربه هدف رستگاری و وفاداری خدا، و ثانیاً، با فراخواندن آنها به وفاداری مداوم و شهادت در پروژه نجات‌بخش خدا، بسیار شبیه به آموزه‌های دارل باک، یاری می‌رساند. بنابراین، هدف لوقا-اعمال رسولان در درجه اول کلیساشناختی خواهد بود، که به اعمالی می‌پردازد که جامعه قوم خدا را تعریف و معیارهای مشروعیت آن را تعیین می‌کنند و بر دعوت به شرکت در پروژه خدا متمرکز است. درک ما از هدف لوقا-اعمال رسولان باید تأکیدات الهیاتی اصلی آن را در نظر بگیرد.

تحقیقات اخیر بارها رستگاری را به عنوان مضمون اصلی لوقا-اعمال رسولان معرفی کرده‌اند. دارل باک و هاوارد مارشال نیز با این نظر موافقت می‌کنند.

این مضمون نجات به عنوان مضمونی که سایر عناصر متنی را در روایت متحد می‌کند، درک می‌شود. برای درک مضمون نجات و نشان دادن میزان ادغام آن در هدف کلی تقویت کلیسا، اکنون برخی از دغدغه‌های کلیدی الهیاتی لوقا را شرح می‌دهیم. روایت لوقا، تا حدی که در بسیاری از مطالعات قبلی انجیل سوم به طور کامل مورد توجه قرار نگرفته است، از نظر محتوا و تمرکز الهیاتی است.

یعنی، بر خود خدا متمرکز است. این به آن معنا نیست که خدا اغلب به عنوان یک شخصیت در روایت ظاهر می‌شود. واضح است که اینطور نیست.

بلکه، این ادعا مطرح است که طرحی که روند روایت را هدایت می‌کند، هدفی که در پی آن هستیم یا با آن مبارزه می‌کنیم، هدف و طرح خداست. اگر رستگاری موضوع اصلی لوقا باشد، پس تصادفی نیست که در یکی از اولین اشارات به خدا در انجیل، مریم در مگنیفیکات خود، لوقا ۱-۴۷، او را به عنوان خدا، نجات‌دهنده من خطاب می‌کند. او خدا، نجات‌دهنده من را ستایش می‌کند.

به ویژه در بخش مرکزی انجیل، که مربوط به سفر پر پیچ و خم از جلیل به اورشلیم است، عیسی تلاش می‌کند تا دیدگاه پیروانش نسبت به خدا را بازسازی کند تا آنها خدا را به عنوان پدر خود بشناسند، پدری که آرزویش این است که آنها را با لطف و کرم خود در آغوش بگیرد. لوقا ۱۳:۱. لوقا ۱۲:۳۲. ببخشید، لوقا ۱۳:۱۱. لوقا ۱۲:۳۲. دعای ربانی است.

ای پدر، نام تو مقدس باد، پادشاهی تو بیاید. هر روز نان روزانه ما را به ما بده و گناهان ما را ببخش همانطور که ما خود هر بدهکاری را می‌بخشیم و ما را در وسوسه نینداز. پس اگر شما، پس از اینکه او یک مثل کوچک می‌گوید، لوقا ۱۳:۱۱، اگر شما که بدکار هستید می‌دانید که چگونه به فرزندان خود هدایای خوب بدهید، پدر آسمانی چقدر بیشتر روح القدس را به کسانی که از او درخواست می‌کنند، خواهد داد؟ لوقا ۱۲:۳۲.

ای گله‌ی کوچک، نترسید، زیرا خشنودی پدر شما این است که پادشاهی را به شما عطا کند. هدف یا دیدگاه الهی گاهی اوقات مستقیماً در روایت نقش دارد. برای مثال، وقتی خدا در مراسم غسل تعمید با عیسی صحبت می‌کند.

این پسر عزیزم است که از او بسیار راضی هستم. با این حال، نمونه بارزتر، نحوه ارائه و تفسیر هدف الهی با ارجاع به کتب مقدس توسط پیام‌آوران آسمانی از طریق مجموعه‌ای از اصطلاحات است که بیانگر طرح الهی است. به عنوان مثال، هدف

لازم است تعیین شود و غیره. و از طریق نمونه‌هایی از طراحی الهی رویدادها. در پس تحقق طرح الهی، روح القدس قرار دارد، قدرتی که اراده خدا را به اجرا در می‌آورد.

تأکید لوقا بر هدف الهی، در حالی که جامعه مسیحی با هویت خود دست و پنجه نرم می‌کند، به ویژه در برابر کسانی که کتاب مقدس را می‌خوانند اما از ایمان به مسیح امتناع می‌ورزند، در خدمت علایق کلیساشناسی و تفسیری او قرار می‌گیرد. انسجام بین دستور کار باستانی خدا و رسالت عیسی بسیار مهم می‌شود.

در واقع، مبارزه عیسی با رهبری یهود و با نهادهای یهودی اساساً هرمنوتیکی است. چه کسی هدف خدا را می‌فهمد؟ چه کسی کتب مقدس را به درستی تفسیر می‌کند؟ یا به عبارت واضح‌تر، تفسیر چه کسی دارای مجوز الهی است؟ چه کسی مشروعیت الهی را دریافت می‌کند؟ از نظر لوقا، پاسخ ساده است. ظهور عیسی ریشه عمیقی در عهد باستانی دارد و مأموریت او کاملاً با نیت خدا سازگار است.

این امر بیش از هر چیز با الگوی کتاب مقدسی زندگی او و با تهرئه الهی که در رستاخیز و عروجش از او اعلام شد، نشان داده می‌شود. طبق گفته لوقا، خدا ممکن است دستور کار داستان را کنترل کند، اما شخصیت اصلی در جلد اول خدا، البته، عیسی است. در مقایسه با شخصیت‌های درون روایت، مخاطبان خود لوقا از همان ابتدا از این توانایی برخوردارند که هویت و نقش عیسی را در نقشه رستگاری خدا درک کنند.

عیسی به عنوان یک پیامبر به تصویر کشیده شده است، اما چیزی بیش از یک پیامبر. او مسیح داوودی مورد انتظار، پسر خداست که در دوران خود سرنوشت یک پیامبر سلطنتی، یک پیامبر سلطنتی را محقق می‌کند، پیامبری که مرگ، اگرچه ضروری است، اما به سختی آخرین حرف است. برای شاگردان عیسی مبارزه برای تشخیص اینکه عیسی کیست، چندان مهم نیست، بلکه برای چگونگی انجام نقش اوست.

دیدگاه‌های خودشان نسبت به جهان در بیشتر بخش‌های انجیل همچنان متعارف باقی مانده است. از این رو، اگرچه تقریباً تا پایان انجیل، آنها فاقد ظرفیت لازم برای مرتبط کردن جایگاه والای عیسی به عنوان مسیح خدا با چشم‌انداز و تجربه رنج فجیع او هستند. در اوایل انجیل، عیسی به عنوان نجات‌دهنده معرفی می‌شود، ۲:۱۱. فرشته به چوپانان می‌گوید، اینک امروز در شهر داوود، نجات‌دهنده‌ای برای شما به دنیا آمده است، مسیح خداوند.

این نقشی است که او به طرق مختلف ایفا می‌کند. از جمله بارزترین آنها می‌توان به معجزات شفابخشی او و ماهیت گسترده‌ی معاشرت او با دیگران اشاره کرد. سومین انجیل‌نویس، هر دو را برجسته می‌کند، که برای آنها چنین اعمالی، حقیقت پادشاهی فراگیر خدا را تجسم می‌بخشد.

در تعاملات عیسی با مردم بر سر سفره و در خدمت شفابخشی‌اش، او حضور نجات الهی را برای کسانی که جایگاهشان در جامعه عموماً در حاشیه است، اعلام می‌کند. یعنی، این مژده برای فقرا است، ۴، فصل ۴ و ۱۹. این نکته در جایی که عیسی از اشعیا ۶۱ و لوقا ۴:۱۶ نقل قول می‌کند، بسیار مهم است ۱۸.

او به ناصره، جایی که بزرگ شده بود، آمد. و طبق رسم خود، در روز سبت به کنیسه رفت و برای تلاوت برخاست. و طومار اشعیا نبی به او داده شد.

او طومار را باز کرد و جایی را که نوشته شده بود، یافت. روح خداوند بر من است، زیرا مرا مسح کرده است تا به فقرا مژده دهم. او مرا فرستاده است تا آزادی را به اسیران و بینایی را به نابینایان اعلام کنم، ستمدیدگان را آزاد سازم، و سال لطف خداوند را اعلام کنم.

طومار را پیچید و به متصدی کلیسا داد و نشست. چشمان تمام کنیسه به او دوخته شده بود. آنگاه به «ایشان گفت»: امروز این نوشته در حضور شما به حقیقت پیوست

،وای آنها قبلاً هرگز نشنیده بودند که کسی چنین چیزی بگوید. مسیح‌های دروغین می‌توانند این را بگویند، اما ما در مورد آنها صحبت نمی‌کنیم.

وای. چنین رفتارهایی با سخنان عیسی مطابقت دارد. او فقط بلند نمی‌شود و نمی‌گوید که قرار است مژده را به فقرا برساند.

او این کار را انجام می‌دهد. و تعالیم عیسی بخش‌های عمده‌ای از انجیل سوم را به خود اختصاص داده است، به ویژه در بخش میانی انجیل که به سفر او به اورشلیم اختصاص دارد. آنچه اغلب در مورد آموزه‌های او قابل توجه است، جهت‌گیری آن است، نه صرفاً به رفتار صحیح، بلکه به سوی یک بینش بازسازی‌شده از خدا و نوعی نظم جهانی که ممکن است این بینش از خدا را منعکس کند.

به عبارت دیگر، عیسی، به عنوان پسر خدا، نماینده خداست که زندگی‌اش با اطاعت از خدا مشخص می‌شود و برای دیگران، اگر فقط گوش دهند، ماهیت و نقشه خدا و خطوط کلی پاسخ مناسب به خدا را تفسیر می‌کند. بنابراین، از نظر لوقا، دعوت به شاگردی اساساً دعوتی است برای افراد تا خود را با عیسی و در نتیجه با خدا همسو کنند. این بدان معناست که برای عضویت در میان قوم خدا، تمرکز از مسائل مربوط به

جایگاه ارثی برداشته می‌شود و به افرادی که رفتارشان نشان دهنده پذیرش بی‌قید و شرط خدای مهربان است، اهمیت داده می‌شود.

فرزندان واقعی ابراهیم کسانی هستند که در زندگی خود مظهر لطف خداوند هستند و نسبت به دیگران، به ویژه نیازمندان، رحمت و شفقت بی‌دریغ ابراز می‌کنند. بنابراین، عیسی از مردم می‌خواهد که مانند او زندگی کنند، برخلاف شکل زندگی ستیزه‌جویانه و رقابتی که با مفاهیم متعارف افتخار و جایگاه معمول در دنیای بزرگ روم مشخص می‌شود. رفتارهایی که از خدمت در پادشاهی خدا ناشی می‌شوند، مسیر متفاوتی را طی می‌کنند.

دشمنان خود را دوست بدارید، به کسانی که از شما متنفرند نیکی کنید، به کسانی که نمی‌توانند تلافی کنند مهمان‌نوازی کنید و بدون انتظار بازگشت، ببخشید. چنین اعمالی فقط برای کسانی امکان‌پذیر است که خلق و خو، اعتقادات و تعهداتشان با مواجیه‌های دگرگون‌کننده با خوبی خدا تغییر شکل داده است. در انجیل سوم، رقیب اصلی برای این تمرکز از پول ناشی می‌شود، نه خود پول، بلکه حاکمیت پول که در میل به ستایش اجتماعی و بنابراین در اشکال زندگی که برای جدا نگه داشتن افراد دارای قدرت و امتیاز از افراد کم‌درآمد، کمترین‌ها، گم‌گشتگان و طردشدگان طراحی شده‌اند، آشکار می‌شود.

گرین در اینجا به ایده‌های واقعاً مهمی اشاره کرده است، و من می‌خواهم گشتی کوتاه در مورد ایده‌های او در مورد قدرت و جایگاه و این شکل رقابتی زندگی بزنم. نامی که امروزه در این زمینه بیش از همه قابل توجه است، جان بارکلی است که درک ما از لطف خدا را در بافت یونانی-رومی قرن اول میلادی متحول کرده است. اساساً، در بافت یونانی-رومی، لطف خدا وجود نداشت.

من انکار نمی‌کنم که قوم خدا لطف خدا را درک می‌کردند. من انکار می‌کنم که دیدگاه یونانی-رومی به زندگی و جهان‌بینی، مفهومی از لطف خدا داشته است. کل ساختار اجتماعی، شبکه‌ای از روابط بود که شامل حامیان می‌شد، کسانی که قدرتی بیش از اعتبار نسبت به موکلان خود داشتند.

روابط حامی-موکل در یک شبکه پیچیده از زندگی، در کل جامعه یونانی-رومی ساختار یافته بود. حامیان آزادانه نمی‌دادند. آنها می‌دادند و به دیگران کمک می‌کردند اما با تعهد فراوان، تقاضا را درک می‌کردند و این کلمه درستی است. از موکل انتظار می‌رفت که به حامی وفادار باشد و به او بازپرداخت کند، نه به خصوص با بازگشت سرمایه، بلکه به طرق دیگر به جلال و افتخار و آرزوها و خواسته‌ها و برنامه‌ها و اهداف حامی کمک کند.

برای مثال، در عوض، مشتریان سود دریافت می‌کردند، اما باز هم، این بدون قید و شرط نیست. همه جا قید و شرط وجود داشت. تعهدات متقابل بر کل جامعه حاکم بود، بنابراین وقتی عیسی چیزهایی مثل دشمنان خود را دوست داشته باشید و به کسانی که از شما متنفرند نیکی کنید، یا اگر در تمثیل‌هایش می‌گفت فقرا را به مهمانی دعوت کنید، این سخنان آنقدر ضد فرهنگی است که به سختی می‌توانیم آن را بیان کنیم.

مهمان‌نوازی را به کسانی که نمی‌توانند تلافی کنند، نشان دهید. اگر بتوانم از این اصطلاح در جهان‌بینی آنها استفاده کنم، اساساً کفرآمیز است. بارکلی نشان می‌دهد که چیزی به نام بخشش بدون تعهد وجود ندارد.

هر هدیه‌ای، هدیه‌ای رایگان نیست. هدیه‌ای است که مستلزم تعهد از سوی گیرنده است و به نوبه خود مشتریان می‌توانند حامی مشتریان دیگر باشند و این در یک شبکه پیچیده از روابط ادامه می‌یابد. در این میان، عیسی می‌آید و نه تنها به افراد فرودست خدمت می‌کند، بلکه چه بالا، چه متوسط و چه فرودست او آزادانه می‌بخشد و می‌آموزد که او همانطور که خدا می‌دهد، می‌دهد. او همانطور که کسی را که پدرش می‌نامد، می‌دهد، می‌دهد و این در دنیای یونانی-رومی قرن اول چنان انقلابی است که باید به آن توجه کرد و

این یک چیز شگفت‌انگیز است که چه حتی کلمه فیض همیشه استفاده شود یا نشود، مفهوم فیض خدا در شخصیت و خدمت عیسی نفوذ می‌کند.

اوه، من انکار نمی‌کنم که او مقدس و عادل بود و ویژگی‌های دیگری را نیز به نمایش گذاشت، اما اگر رستگاری هدف اصلی انجیل لوقا و تبلیغ آن رستگاری هدف اصلی کتاب اعمال رسولان باشد، فیض خدا در درجه اول اهمیت قرار دارد، فراگیر است و نه تنها پیامی است که به صورت بیرونی برای افراد نجات نیافته از همه اقشار اجتماعی و در همه موقعیت‌های زندگی و از هر دو جنس و غیره موعظه می‌شود، بلکه همان چیزی است که باید روابط درون قوم جدید خدا، جامعه عهد جدید قوم خدا را نیز روان کند. اثر جان بارکلی. من همه نوشته‌های او یا همه نتیجه‌گیری‌های او را توصیه نمی‌کنم. من به سادگی می‌گویم که او علاقه زیادی را برای کشف اینکه فیض خدا در عیسی مسیح در آن جهان رومی-یونانی چقدر منحصر به فرد است، برانگیخته است. شاگردان عیسی در بازگشت به تفسیر عالمانه و انجیلی دارل باکس کاملاً موفق نیستند. ببخشید، من به تفسیر عالمانه و انجیلی جوئل گرین در مورد انجیل لوقا برمی‌گردم.

شاگردان عیسی در تجسم وفاداری به این ماهیت و عظمت کاملاً موفق نیستند. چگونه می‌توانند باشند؟ این موضوع، شهادت لوقا در مورد افراد نزدیک به هیچ‌کس در روایت را که بینش غیرمنتظره‌ای از هدف خدا نشان می‌دهند و به پیام عیسی به شیوه‌های نمونه پاسخ می‌دهند، برجسته‌تر می‌کند. منظور او این است که شاگردان همیشه پیام را دریافت نمی‌کنند، و بنابراین لوقا افراد دیگری را وارد داستان می‌کند که گرین آنها را هیچ‌کس می‌نامد و در مقاطع خاصی از روایت، کار بهتری نسبت به شاگردان انجام می‌دهند.

زنی گناهکار از شهر، فصل ۷ آیات ۳۶ تا ۵۰، متنی که در سخنرانی خودم در مورد کلیسا که باید در جلسه بعدی مان باشد به آن خواهم پرداخت. یک باجگیر ثروتمند، زکی، باجگیر. یک جنایتکار مصلوب، دزد توبه‌کار، سه مورد دیگر.

این افراد هیچ‌کس نیستند. این فریسیان نمی‌توانستند باور کنند که عیسی اجازه داده است این زن بی‌اخلاق و بی‌مصرف که در ذهنش بود، او را لمس کند. اوه، چقدر چندش‌آور است.

اگر او پیامبر بود، اجازه نمی‌داد چنین اتفاقی بیفتد، و زکی مورد تنفر بود. او نه تنها یک باجگیر بود، بلکه رئیس باجگیران نیز بود. ما دقیقاً نمی‌دانیم این به چه معناست، اما او احتمالاً از دیگران بدتر بود و آنقدر ثروتمند بود که وقتی پیام پادشاهی به قلبش رسید، با روحیه سپاسگزاری و لطف به خدا و کسانی که در گذشته فریبشان داده بود و به جنایتکار در حال مرگ بر روی صلیب، بیش از آنچه قانون مقرر کرده بود، بخشید.

بنابراین، لوقا حس شوخ‌طبعی دارد، یا می‌توان گفت قطعاً حس طعنه‌آمیزی دارد که به طور غیرمنتظره‌ای نشان می‌دهد، در حالی که شاگردان در حال تقلا هستند، گاهی اوقات این افراد بی‌اهمیت در درک اهداف و راه‌های خدا بهتر از آنها عمل می‌کنند. از سوی دیگر، شاگردان متوجه می‌شوند که پیروی از عیسی عمدتاً در مورد بودن با عیسی، یادگیری از او و دوباره اجتماعی شدن بر اساس نظم نوین جهانی است که رسالت او در خدمت، تبلیغ و پیش‌بینی آن است، همه اینها در آماده‌سازی برای نقش خود به عنوان شاهد در اعمال رسولان است. اگر شاگردان برای پذیرش وفاداری، آنطور که توسط عیسی تعریف و الگو برداری شده است، تلاش می‌کنند، دیگران برعکس آن را ادعا می‌کنند.

کسانی که با عیسی دشمنی دارند، دستور کار الهی را به شیوه‌ای کاملاً متفاوت محاسبه می‌کنند و رسالت او را تهدیدی برای جایگاه رهبری خود و نهادهایی می‌دانند که نظم کنونی امور را تداوم می‌بخشند. به طور خلاصه، آنها عیسی را مخالف خود خدا می‌دانند. البته خدایی که آنها خدا را به عنوان خدا می‌فهمند، و بنابراین کسی است که باید به هر قیمتی در برابرش مقاومت کرد.

خود شیطان با یک هدف الهی مخالفت می‌کند و از دیدگاه لوقا، اهداف شیطان هم توسط نیروهای شیطانی که مردم را سرکوب می‌کنند و هم توسط دیگران، از جمله رهبران یهودی در اورشلیم که با خدا مخالفت می‌کنند، تأمین می‌شود. رودخانه خصومت گسترده‌تر و گسترده‌تر می‌شود و سرانجام با شور و اشتیاق عیسی لبریز می‌شود و منجر به طرد نهایی، مصلوب شدن و مرگ او می‌شود. درون‌مایه خصومت، روایت لوقا را همراه با تعلیق فزاینده پیش می‌برد، اما همچنین به کار گرفته می‌شود تا نشان دهد که هدف خدا از چه راه‌های نمادینی ممکن است محقق شود و مخالفت را علیه اهداف خود سوق دهد تا طرح الهی را محقق کند.

در سراسر روایت لوقا، توجه بر یک مضمون هماهنگ فراگیر متمرکز است، همانطور که باخ به ما نشان داده است، همانطور که هوارد مارشال اگر وقت داشتیم به لوقا، مورخ و متکلم، نگاه کنیم، به ما نشان می‌داد و همانطور که باخ اکنون بر مضمون هماهنگ فراگیر رستگاری تأکید می‌کند. رستگاری نه صرفاً یک نظریه است و نه صرفاً یک آینده، بلکه زندگی در زمان حال را در بر می‌گیرد، یکپارچگی زندگی بشر را بازیابی می‌کند، جوامع انسانی را احیا می‌کند، کیهان را نظم می‌بخشد و جامعه قوم خدا را مأمور می‌کند تا فیض خدا را در میان خود و به سوی حلقه‌های رو به گسترش دیگران به کار گیرند. انجیل‌نویس سوم چیزی از چنین دوگانه‌هایی مانند آنچه که گاهی اوقات بین اجتماعی و معنوی یا فردی و جمعی ترسیم می‌شود، نمی‌داند.

رستگاری، تمامیت زندگی تجسم‌یافته، از جمله دغدغه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن را در بر می‌گیرد. از نظر لوقا، خدای اسرائیل نیکوکار بزرگی است که هدف رستگاری‌اش در زندگی عیسی آشکار است، که پیامش این است که این نیکوکاری، راه‌های جدیدی را برای زندگی در جهان ممکن و الهام‌بخش می‌سازد. در سخنرانی بعدی‌مان، برخی از مطالعات خودم را در مورد قوم خدا، یعنی کلیسا در انجیل لوقا، به اشتراک خواهیم گذاشت.

من دکتر رابرت ای. پترسون هستم در تدریسش در مورد الهیات لوقا از کتاب اعمال رسولان. این جلسه شماره هفت است، جوئل گرین، الهیات هدفمند.